

جستاری در رابطه با پیوندهای فرهنگی خجند و نیشابور

دکتر لقمان بایمت‌اف*

اشاره

نیشابور و خجند ۲ شهر با پیشینه تاریخی طولانی‌اند که در لابه‌لای صفحات کتاب قطور تاریخ بارها نام آنها ذکر شده است نویسنده این مقاله که خود از اهالی خجند است سعی نموده ردهای بزرگان و مردمان خجندی را در نیشابور پیدا کند افرادی که در فعالیتها و ایام مختلف به دلایل گوناگون گذرشان از خجند به نیشابور افتاده است در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

درست گفته‌اند که طبیعت فنا ناپذیر است و هیچ چیز نمی‌تواند در این دنیا بدون اثر ناپدید شود. اگر به درستی این اندیشه شک داشته باشید حداقل یک بار به نیشابور - دیار شعر و ادب و حکمت - سری بزنید. پوشیده نیست که طبیعت و تاریخ ظلم فراوان بر نهاد این سرزمین و مردمش کرده است ولی خواهید دید هنوز هم این شهر کهن گنج‌های پربرایی از گذشتگان به یادگار در بسترش نگاه داشته است. هر پدیده کوچک تاریخی که هم اکنون در این دیار می‌بینید نشانه‌ای است از فرهنگ ایران بزرگ. عصاره تاریخ و فرهنگ ایران باستان از زبان، رسوم و سنتهای مردم زحمتکش این خاک و بوم تراوش می‌کند. آب و هوای نیشابور بسیار دلنشین است. تمامی سیاحان و زائران هوای آن را توصیف کرده‌اند. صبح این دیار پاکیزه در واقع بهشت را به یاد می‌آورد.

برای این سطور نیشابور محل تقدس تاریخ است. البته تنها خجندی ای نیستیم که این ادعا را دارم، مطالعه نکرده‌ام ولی مطمئنم که تاکنون در طول تاریخ صدها خجندی خاک این دیار را محل تنزه دانسته و صدها نفر دیگر با هزار امید تربت پاک بزرگان این دیار را زیارت کرده‌اند.

* عضو آکادمی علوم تاجیکستان.

هم‌اکنون توصیف احساسات سیاحان و زائران خجندی کار بسیار مشکلی است. اما اشتباه نخواهد بود اگر بگویم که آن شرایط و اوضاع نامساعد سفر کردن خود نیاز به اراده بسیار داشت. از این رو به صراحت می‌توان گفت، احساسات آنان و اراده ایشان گرمتر و قوی‌تر از ما بوده است. اما تاریخ هرگز بی‌اثر نمی‌شود. در هر زمانی و از هر مکانی اثری از تاریخ وجود دارد و این وظیفه وارثان است که نشانه آن آثار را پیدا نمایند.

نخستین خجندی ای که در نیشابور مقیم شده، شخصی است به نام ابوالفضل خجندی. اسم کامل ابوالفضل خجندی، احمد بن یعقوب بن عقیر بن جنید بن موسی التمیمی، است. که تاریخ تولد و فوتش بر ما پوشیده است. ابوالفضل خجندی از جمله مشایخ و محدثان قرون ۴ هـ. ق. / ۱۰ م نیشابور به شمار می‌آید. طبق نوشته ابو عبدالله حاکم نیشابوری، این ابوالفضل خجندی مقیم شهر نیشابور بوده است. مورخ مزبور در کتاب خویش به نام «تاریخ نیشابور» در فصل «مشایخ حدیث از اهل نیشابور» از اسم ابوالفضل خجندی یاد کرده و گفته است که وی مردی کهنسال بود. از نوشته‌های مؤلف کتاب تاریخ نیشابور بر می‌آید که، ابوالفضل خجندی مدتی چند مجاور مکه هم بوده است. وی از ابن ابی مسره و از علی بن عبدالعزیز، حدیث را آموخت. طبق اطلاعات این مورخ، خجندی صاحب رساله‌هایی در زمینه حدیث بوده است، ولی برخی از تألیفاتش به سرقت رفته است. صاحب کتاب «تاریخ نیشابور» می‌نویسد «ما از او به مسجد جامع حدیث خواستیم، او از حفظ بر ما املاء حدیث کرد.» نیشابوری بیان داشته که بنا به روایت خودش، او از ابوسعید حسن بن علی بصری از خراسان بن انس حدیث جا و ایمان به شکل واحدی اند، شنیده. وی همچنین نوشته است که ابوالفضل خجندی این حدیث را برای حضار که حاکم نیشابوری هم از جمله آنها بوده است، در تاریخ شوال سال ۳۳۷ ق بیان کرده. عبدالکریم سمعانی در کتاب معروف خویش «الانساب» نیز از نام ابوالفضل خجندی یاد کرده و تقریباً گفته‌های ابوعبدالله نیشابوری را به تکرار آورده است.

دومین خجندی که نام خویش را در صفحه تاریخ نیشابور ثبت کرده، ابوعبدالله خجندی می‌باشد. بنابر نوشته عبدالکریم سمعانی اسم کامل ابوعبدالله خجندی سلیمان بن اسرائیل بن

جابر بن قطر بن حبیب بن ابی حبیب خجندی مکنی به ابو عبدالله خجندی است. صاحب کتاب «تاریخ نیشابور» نام وی را در شکل سلیمان بن اسرائیل ابو عبدالله خجندی یاد کرده است. تاریخ تولد ابو عبدالله خجندی معلوم نیست. وی از جمله علما و محدثان معروف قرن ۴هـ. ق/ ۱۰ به شمار می‌رفته است. طبق اطلاعات سمعانی، ابو عبدالله خجندی از عبد بن حمید و فتح بن عمر و وراق بن عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و ابراهیم بن حسن همدانی و ... حدیث آموخت. وی مدتی چند در بغداد ساکن و در یکی از مدارس این شهر حدیث تدریس نموده است. ابو عبدالله شاگردان بسیار داشته و علی بن عمر السکری یکی از آنها بوده است. طبق اطلاعات سمعانی ابو عبدالله خجندی بعد از بغداد به نیشابور برگشته و به حدیث پرداخت. آن گونه که از نوشته‌های مورخان بر می‌آید، ابو عبدالله خجندی از علما و محدثان معروف نیشابور به شمار می‌رفته و شاگردان بسیاری را در این شهر تربیت کرده است و فقیه معروف ابو الحسن خضر الحسن بن احمد شافعی از جمله آنها بوده و در نیشابور از ابو عبدالله خجندی درس حدیث شنیده است.

ابوالفضل خجندی و ابو عبدالله خجندی که هر دو از علماء و محدثان معروف عصر خود بوده‌اند، در نیشابور ساکن شده‌اند. متأسفانه منابع تاریخی اطلاعاتی بیش از این به دست نمی‌دهند. درباره مسافرت خجندی‌ها به نیشابور در عصرهای بعدی نیز اطلاعاتی در دست نیست. علت این سکوت معلوم است. حمله مغول نیشابور را از یک شهر عظیم فرهنگی به ویرانه‌ای تبدیل کرد و تمامی آسایش مردم بر باد رفت. اما هر گونه حمله، قتل و غارت و ظلم و استبداد و ... نمی‌تواند ارتباط معنوی مردم با فضلا، علما و شعرا را به کلی قطع نماید. بخصوص دلبستگی معنوی به عارفان قویتر از هر گونه محبتها است.

شیخ کمال خجندی شاعر و عارف معروف قرن ۸هـ. ق/ ۱۴ م اگر چه در نیشابور نبوده است ولی به بزرگان ادب این خطه عرفان پرور، بخصوص به شیخ فریدالدین عطار اعتقاد و دلبستگی خاصی داشته است. این ارادت و محبت عاشقانه و عارفانه تا اندازه‌ای قوی بوده که کمال خجندی در غزلیاتش بارها نام شیخ فریدالدین عطار را ذکر کرده است. چنانچه، در غزل معروف خویش «گر بجستن یافت گشتی یار ما» از فریدالدین عطار نیشابوری این گونه یاد می‌کند:

چند می جوید طیب آزار ما	کس دوی ما و دردمای نیافت
گر به هیچ ارزد زهی بازار ما	جان و دل در حلقه سودای او
بوی جان می آید از گفتار ما	هر حکایت کز لب او می کنم
گفت: مولانای و عطار ما	یار چون بشنید گفتار کمال

شخص دیگری که نام و زندگی خویش را به نیشابور پیوند داده است حکیم و فیلسوف معروف قرن ۹ هـ. ق. / ۱۶-۱۵ م خواجه صائن الدین ترکه خجندی اصفهانی است.

برای تکفیر و مجازات ساختن، صائن الدین ترکه، جهت پاسخ گویی به اتهامات امرا از اصفهان به هرات فراخوانده شد. از تفصیل گفت و گوی او با مخالفانش اطلاعی در دست نیست، اما خود او در رساله مشهورش به نام «نفته المصدور اول» که کمی دیرتر از این تاریخ، تقریباً در سال ۸۲۹ هـ. ق. خطاب به پادشاه نوشته اعلام می دارد که «اگر چه از گرایش سالهای جوانی خود به عرفان و تصوف دست برداشته است، اما اندیشه های عرفانی را نیز دور از اسلام نمی داند.»

در سال ۸۳۰ هـ. ق. / ۱۴۲۷ م شخصی به نام «احمد لر» شاهرخ میرزا را در مسجد جامع هرات مجروح کرد. شاهرخ جان به سلامت برد اما ضارب کشته شد. در این سوء قصد به پادشاه، جمعی از علما به ویژه اهل عرفان را به همدستی با وی متهم کردند و به آزار ایشان پرداختند. از آن جمله، خواجه صائن الدین بود که نخست زندانی شد و سپس به همدان و کردستان و تبریز تبعید گردید. بعدها، امیر علاء الدین حاکم گیلان او را نزد خویش خواند و صائن الدین مدتی در گیلان به سر برد. پس از آن به نطنز رفت، مدتی در صاین قلعه (نزدیکی زنجان) با شاهرخ دیدار کرد و شاهرخ میرزا کوشید تا از او دلجویی نماید.

دشمنان خواجه صائن الدین به این تهمت بسنده نکردند و به هر طریقی قصد تحریف اندیشه و روحیه عظیم دانشمندی او را داشتند. عذاب و عقوبتهای روحی که وی در زندگی خود کشیده است در برخی از نامه های گاه به طور آشکار و گاه به صورت پوشیده بیان شده اند. طبق نوشته های برخی از مؤلفان خواجه صائن الدین ترکه خجندی مدتی هم بر مسند قضاوت شهر نیشابور نشسته است.

چنانکه ذکر شد صائن الدین خجندی از جمله دانشمندان و نویسندگان شهر زمان خود به شمار می آمد. وی در زمینه تصوف، عرفان، فقه، کلام، اخلاق، منطق، حروف، شعر و ادب تألیفات گرانمایی به میراث گذاشته است. برخی از محققان و پژوهشگران که آثار فلسفی و عرفانی

صائن الدین را معرفی و تا حدودی بررسی کرده اند، به او عنوان اسپینوزا ایران لقب داده‌اند. در حقیقت افکار فلسفی و عرفانی صائن الدین ترکه خجندی اصفهانی در مقایسه با اندیشه‌های همزمانان خود در سطح بالاتری قرار دارد و شایسته ستایش است.

با این وجود که برخی از رساله‌های صائن الدین ترکه به چاپ رسیده ولی تاکنون تحقیقات گسترده‌ای در زمینه افکار فلسفی و عرفانی این دانشمند ممتاز صورت نگرفته است. این در حالی است که تقریباً در حدود ۵۰ رساله و نامه و اشعار وی هنوز به چاپ نرسیده‌اند. صائن الدین خجندی در واقع از نویسندگان زبردست قرن خود است. سبک و اسلوب نگارش این دانشمند بسیار جذاب و دلنشین است، همچنین وی در شعر گفتن به زبان فارسی و عربی نیز بسیار موفق است. نمونه‌ای از غزلیات او:

ساقی به استانه دولت پناه پیر	کز چشم پرخمار خودم کاسه‌ای بگیر
منشور عقل را قلم عزل کشی به سر	تا عشق باشدم همه در ملک دل امیر
جز جام می مجوی فتوحی به هیچ باب	ای دل اگر ز روزن عشقی سخن پذیر
در طی جان ذخیره کنم روز حشر را	گر نامه‌ای زهیر مغان آردم بشیر
با خاک دیر روی امیدم سیاه باد	گر آب کوئرم آیدم ای شیخ در ضمیر
سلطانی دو کون به یک جو کجا خرد	رندی که شد به کوی خرابات عشق اسیر
خاک درش علی نظر مفتنم شمار	کز بهر روشنایی کحلی است بی نظیر

همین طور این شاعر عارف و فیلسوف بزرگ عهد تیموریان تقدیر و سرنوشت خویش را مدتی با شهر نیشابور و مردم آن پیوند داده است. اما از احوال و این که چه روزگاری را در این شهر سپری نموده اطلاع صحیحی در دست نیست و متأسفانه در این زمینه تحقیقی انجام نشده است. آن چه عیان است، این است که یکی از شعرای ادبی مکتب ادبی هرات به اسم محمد بن عبدالله نیشابوری که به تخلص «کاتبی» شعر می‌گفت، در یکی از قصیده‌هایش خواجه صائن الدین ترکه را مدح نموده است.

از دوره‌های بعدی تاریخ درباره ارتباط میان خجند و نیشابور اطلاعات مستقیم و غیر مستقیم در دست نیست. ولی عدم اطلاعات و تحقیق در این زمینه هرگز به این معنی نیست که در دوران اخیر میان این دو شهر ارتباط نبوده است. البته بررسی و تحقیق این مسأله خود می‌تواند در آینده از موضوعات جداگانه و مورد بحث باشد.

اما شخصیت‌های برجسته و مشهور علمی، فرهنگی و ادبی خجند از قبیل پروفیسور نذیر جان تورسون زاد (مردم شناس و مورخ نامور تاجیک)، آقای پروفیسور عبدالمنان نصرالدین (استاد ادبیات فارسی دانشگاه دولتی خجند)، پروفیسور خورشید جان عبدالله زاده (متخصص برجسته تاریخ ریاضیات و نجوم)، خانم فرزانه خجندی شاعره معروف تاجیک، خانم طلعت نگاری روزنامه‌نگار شهیر، خانم سیاحت نعمت آوا، خانم تحفه ابراهیم آوا (هر دو روزنامه نگار تاجیک) و بسیاری دیگر از فرهنگیان خجندی از این شهر پرمهر و دلربا و دلکش دیدن کرده‌اند و بعید نیست که از جریان سفر خویش درباره نیشابور و نیشابوریان گزارشها و سفرنامه‌ها تهیه کرده باشند.

انسان باید نیک بین و نیک اندیش و نیک‌خواه باشد و محبت و نوع دوستی را جانشین نفرت و بدخواهی و کینه توزی قرار ندهد. مدتی که با نیشابور و مردم این شهر عزیز در ارتباط بودم، مردم آن را حافظ صداقت و مهربانی‌ها دیدم. صمیمیت و صداقت و اخلاص مردم نیشابور قلب دوستان این دیار را نرم می‌کند. مطالعات علمی، شعر و ادب، حکمت و فلسفه راقم این سطور را به این سرزمین فرهنگ پرور وابسته کرده است. هر گاه که به دیدن این شهر نابغه پرور مشرف می‌شوم، تربت بزرگان را با صمیمیت زیارت می‌کنم. احساس می‌کنم روح بزرگان فرهنگ و اندیشه در کنار مردم است و مردم نیز یاد این عزیزان را به نیکی می‌کنند. در هر جا و با هر کس که بودم سخن از حکیم عمر خیام و شیخ فریدالدین عطار به میان می‌آمد.

نیشابوری‌ها هویت خویش را از دست نداده‌اند. آنان برای آبادانی میهن خود از جان مایه می‌گذارند. می‌دانند که منشا همه آبادیها از محبت به میهن آغاز می‌شود. ملتی که آگاه نیست، در جامعه بشر مقام و جایگاه سزاوار خویش را به خوبی نخواهد یافت. نیشابوری‌ها مردمی آگاهند و برای رشد معنویات خود می‌کوشند. به مردمی که این چنین غیرت دارند تحسین باید کرد. آن که به فکر فردا نیست به غم فردا گرفتار خواهد بود.

هر گاه به نیشابور می‌آیم، احساس می‌کنم که نخبگان این دیار در فکر فردای میهنشان هستند و این باعث خشنودی است. آنان خیر خویش را در نیکوکاری و سعادت عموم می‌جویند و این بهترین شیوه و اصول زندگی است به این دلیل که انسان نه فقط در اندیشه هم عصران بلکه به فکر آیندگان نیز باید باشد.

کتابنامه

- ۱- حاکم نیشابوری ابو عبدالله: تاریخ نیشابور، ترجمه محمد حسین خلیفه نیشابوری. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۷۵.
 - ۲- بایمتاف، لقمان: درباره احوال و آثار صائِن الدین خجندی، کیهان فرهنگی، شهریور، شماره ۱۷۹، شهریور ۱۳۸۰.
 - ۳- بایمتاف، لقمان: تحقیق تاریخ آل خجند در ایران، نامه انجمن، سال سوم، شماره دوم، (شماره پیاپی ۱۰)، تابستان، ۱۳۸۳.
 - ۴- سمعانی، عبدالکریم: کتاب الانساب، لیدن، ۱۹۲۱.
- هـ خجندی، کمال: دیوان اشعار، به تصحیح عزیز دولت آبادی با مقدمه علی اصغر شعر دوست. مجمع بزرگداشت شیخ کمال خجندی، تهران، ۱۳۷۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی